

نمادشناسی کهن الگوی سفر در قصه عامیانه «باغ سیب»

دکتر رجب فخرانیان^۱

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیروان

دکتر سیداحمد حسینی کازرونی^۲

عضو هیأت علمی گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر

(تاریخ دریافت: ۹۵/۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۵/۳/۱)

چکیده

قصه‌های عامیانه، بازتابنده فرهنگ، سنن و آداب و رسوم یک جامعه است که با واکاوی و تحلیل آن می‌توان به سرچشمه‌های باورها و نگرش‌های هر اجتماعی دست یافت، قصه باغ سیب یکی از این قصه‌های نمادین و تأویل‌پذیر است. این پژوهش پاسخی به این پرسش است که آیا قصه عامیانه باغ سیب با نظریه تک اسطوره‌ای سفر قهرمان جوزف کمپبل قابل تطبیق است؟ و دیگر اینکه چه نمادها و نشانه‌هایی در آن به کار رفته است؟ روش اجرای این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و بهره‌مند از منابع کتابخانه‌ای است. این قصه طرحی ساختارمند از کهن الگوی سفر و قابل تطبیق با سفر قهرمان در نظریه جوزف کمپبل است. قهرمان قصه، با ورود به دنیای ناشناخته تاریکی‌ها (چاه) و گذر از سلسله آزمون‌های نبرد با دیوان، شیران و مار و اژدها و بازگشت به دنیای روشنایی‌ها با یاری‌گیری سیمرخ، همسانی‌های قصه با اسطوره را آشکار می‌سازد. بسامد بالای اعداد رمزی و قدسی «سه» و «هفت» و کاربرد فراوان نمادهای طبیعی فرا طبیعی و حیوانی و انسانی در این داستان و همچنین تبلور نمادین خشکسالی‌ها و امید به ترسالی، از رمز وارگی و کاربردی بودن نمادها در زبان و ادبیات عامیانه و پیوند دو سویه باورهای پیشینیان با گستره ادب شفاهی حکایت دارد و ناظر به حوادثی است که در درون این سفر نمادین رخ داده است.

واژگان کلیدی: قصه‌های عامیانه، نمادشناسی، اسطوره، کهن الگوی سفر، قصه باغ

سیب.

^۱ rf_290@yahoo.com

^۲ sahkazerooni@yahoo.com

مقدمه

قصه‌های عامیانه - که یکی از گونه‌های ادبیات شفاهی و نانوشته‌ای است - از مهم‌ترین گنجینه‌های ملی و قومی بازمانده در بررسی‌های ادبی و جامعه‌شناختی محسوب می‌شود که بازتابنده فرهنگ، سنن و آداب و رسوم یک جامعه است و با واکاوی و تحلیل آن می‌توان به سرچشمه باورها و نگرش‌های هر اجتماعی دست یافت. سرزمین ایران از پرمایه‌ترین سرزمین‌ها در زمینه بهره‌مندی از قصه‌های عامیانه است که تا به امروز بررسی و واکاوی قصه‌هایش مغفول مانده است. «قصه‌های عامیانه ریشه در عقاید و باورهای مردمی دارد و اصلی‌ترین کارکرد قصه‌ها انتقال اندیشه، باورها و فرهنگ از نسلی به نسل دیگر است. در بعضی از این قصه‌های عامیانه می‌توان ردپای اساطیر، ادیان و باورهای باستانی را دید، این اساطیر و باورهای باستانی به صورت پنهان و در قالب رمز در ساختار قصه‌ها وجود دارد که با کندوکاو دقیق آنها می‌توان به این لایه‌های پنهان رسید.» (بن مایه توتیمسم در قصه‌های عامیانه ایران، محسنی، ۱۵۵)

نماد به معنی نشانه‌ای برای شناخت غیرمستقیم است و « عبارت است از علامت، اشاره، کلمه، ترکیب و عبارتی که بر معنی و مفهومی ورای آنچه ظاهر آن می‌نماید، دلالت کند.» (سمبولیسم، چدویک، ۹) اصطلاح نماد به‌عنوان یک اسم عام، مفهوم بسیار وسیعی دارد آنچنان که از آن برای توصیف هر شیوه بیانی که به جای اشاره مستقیم به موضوعی، آن را غیرمستقیم و به‌واسطه موضوعی دیگر بیان می‌کند استفاده کرد. این اصطلاح در حوزه وسیعی از معرفت‌شناسی و دانش بشری به‌کار می‌رود و در قلمرو ادبیات و شعر از پیشینه‌ای طولانی و پرفراز و نشیب برخوردار است. در فرهنگ واژگان اصطلاحات ادبی، واژه نماد همراه با رمز و مظهر به‌عنوان معادل‌های سمبول^۱ ذکر شده است. (واژگان اصطلاحات ادبی، حسینی، ۳۹) نمادپردازی در طول تاریخ بشر، پیشینه‌ای دور و دراز دارد و شاید درک مبهم و رازناک انسان‌ها از حقایق هستی آنها را به سمت نمادها سوق داده است.

۱. SYMBOL به اشیای دو نیم شده‌ای از جنس مینا، چوب یا فلز اطلاق می‌شد که هر نیمه را یکی از دو نفری که با هم رابطه‌ای خاص داشتند (طلبکار و بدهکار یا مهمان و میزبان) و یا برای مدتی طولانی از هم جدا می‌شدند نگاه می‌داشتند و با کنار هم قرار دادن آن دو نیمه، بیعت خود را به یاد می‌آوردند.

طبقه‌بندی نمادها به علت ابهامی که در ذات نماد وجود دارد نسبتاً مشکل است و به همین خاطر بخش‌بندی‌های پژوهش‌گران با هم تفاوت‌هایی دارد. بعضی از این بخش‌بندی‌ها ناظر به طبیعت نماد و بعضی ناظر به اندیشه نمادپرداز است. در این جستار، به تقسیم‌بندی نمادها از حیث جنس پدیده‌های نمادین و موضوعات آنها توجه شده است، گونه‌هایی همچون؛ نمادهای طبیعی، نمادهای حیوانی، نمادهای انسانی و نمادهای فراطبیعی.

یکی از راه‌های شناخت و واکاوی اندیشه و نظام فکری نیاکان، تحلیل نماد شناسانه قصه‌های عامیانه است. نماد در حوزه‌های گوناگونی همچون؛ اسطوره‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و ادبیات و... کاربرد دارد و قصه‌های عامیانه ایرانی نیز از این قاعده جدا نیست، هر چند کمتر به نماد و نمادشناسی در قصه‌های عامیانه توجه شده است و آشکار است که این بی‌توجهی، مانع از شناخت کامل و همه‌جانبه دیدگاه‌های پیشینیانمان می‌شود. آنچه در زمینه قصه‌های عامیانه، تاکنون بررسی شده است، طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی، جمع‌آوری و نظم بخشیدن به داستان‌ها، روایت‌شناسی و ریخت‌شناسی آنها بوده است تحقیقات ارزنده جلال ستاری، پیش چشم پژوهشگر بوده است و همچنین باید به مقاله «سفر قهرمان در داستان حمام بادگرد بر اساس شیوه تحلیل کمپیل و یونگ» اشاره کرد.

واکاوی نمادها در واقع، آشکار ساختن دوباره اندیشه گذشتگان و متوجه ساختن به آثار فکری ایشان است. در قصه‌های عامیانه با شناخت لایه‌های درونی و نمادین داستان و با توجه به ژرف ساخت آن، به بنیادهای فکری شگفت‌آوری از اندیشه‌های قومی از دورترین روزگاران دست می‌یابیم. برخی از قصه‌های عامیانه همچون اسطوره‌های کهن، عناصر مهمی از باورهای آیینی را همراه دارد. نظریه سفر قهرمان جوزف کمپیل، ساختاری هدفمند را در سفرهای ظاهری، باطنی و البته متحول‌کننده برای قهرمان در همه ادوار و در نزد همه اقوام، ارایه می‌دهد. سفری که قهرمان در طی آن مراحل عزیمت، تشریف و بازگشت را می‌پیماید. جوزف کمپیل، تحت تأثیر یونگ و نظریه ناخودآگاه جمعی او، نظریه تک اسطوره خود را طرح کرد. نظریه‌ای که همه اسطوره‌ها را پیروی کننده از کهن الگویی

یکسان می‌داند که در هر زمان و مکانی در قالبی خاص نمود می‌یابد. او، سه مرحله برای سیر تحولی قهرمان در نظر گرفته است که عبارتند از؛ جدایی (عزیمت)، تشریف و بازگشت. (برگرفته از قهرمان هزار چهره، کمپیل، بخش اول) نمادگرایی سفر بسیار غنی است و اغلب جست‌وجوی حقیقت، آرامش و جاودانگی، جست‌وجو و کشف یک مرکز معنوی معنا می‌دهد. (فرهنگ نمادها، شوالیه، ۳ / ۵۸۳).

در این مقاله تلاش شده است روایت اول داستان «باغ سیب» برگرفته از مجموعه قصه‌های ایرانی «گل به صنوبرچه کرد» از انجوی شیرازی، به شیوه تحلیلی-استنباطی بر مبنای اصول تأویل‌گرایی نمادشناسی شود. نویسندگان این جستار درصدد کشف و آشکارسازی رمزپردازی‌های مرتبط با نظریه کهن الگوی سفر جوزف کمپیل هستند. پژوهشگران می‌خواهند ببینند، قهرمان داستان در این سفر سالکانه، در گذر از خودآگاه به نا خودآگاه، آیا همان راهی را که جوزف کمپیل در نظریه خویش آورده، پیموده است؟ و اگر چنین است نمادها و نشانه‌ها، هر یک به کدام بخش از اجزای سه گانه سفر مربوط است؟

خلاصه داستان «باغ سیب»

پادشاهی سه پسر دارد و در باغ قصرش درخت سیبی است که شبانه سیب‌هایش دزدیده می‌شود. پسران پادشاه، به دستور پدر به نوبت نگهبانی می‌دهند و در شب سوم، پسر کوچکتر، دستی را در حال چیدن سیب می‌بیند و با شمشیر ضربه‌ای به آن می‌زند و با دنبال کردن ردّ خون به چاهی می‌رسد. روز بعد شاه و دیگران پسران، بر سرچاهند، چاهی که فقط پسر کوچکتر می‌تواند به درون آن برود. پسر کوچکتر در قعر چاه دیوها را می‌کشد و شاهزاده خانم‌های اسیر (سیب‌های دزدیده شده) را آزاد می‌کند و آنها را بالا می‌فرستد و برادرانش او را در چاه باقی می‌گذارند. او به سفارش دختر کوچکتر، دستاس طلا و صندوقچه زرین را در چاه می‌یابد. دستاسی که با چرخاندنش به چپ و راست مروارید و یاقوت بیرون می‌ریزد و خروسی در صندوقچه است که به وقت خواندنش از نوکش زمرّد می‌ریزد. وی در زیرزمین در روز شنبه سهواً به جای گاو سفید بر گرده گاو سیاه می‌نشیند که او را به طبقه هفتم دنیای زیرین می‌برد و در بیابانی به کمک پیرمردی می‌شتابد و دو شیر را می‌کشد و ازدهایی را که چشمه آب را خشکانده است نیز می‌کشد. این ازدها فقط

در روزهای شنبه و پس از باج‌گیری (دختر و خوراکی) اجازه می‌دهد قدری آب به مردمان شهر برسد. پس از نجات شاهزاده خانم و با راهنمایی پدر شاهزاده خانم برای یاری گرفتن به سراغ سیمرغ می‌رود و ماری را که هر سال جوجه‌های سیمرغ را می‌خورد، می‌کشد و جوجه‌های سیمرغ را نیز نجات می‌دهد. سیمرغ به پاس حق‌شناسی، پری از پره‌های خود را به او می‌دهد تا در صورت نیاز به کمکش بیاید. قهرمان داستان با یاری‌گری سیمرغ به دنیای برین باز می‌گردد. بازگشت با چاره‌گری سیمرغ و با کشتن هفت گاو و فراهم ساختن گوشت و آبی که می‌باید با آنها سیمرغ را تغذیه کند، صورت می‌پذیرد و در این راه وقتی که دیگر از گوشت خبری نیست مقداری از ران خود را می‌برد ولی سیمرغ متوجه می‌شود و گوشت را نمی‌خورد و او را نیز درمان می‌کند. قهرمان داستان پس از بازگشت به دنیای برین، در شهر خود به‌عنوان شاگرد زرگر مشغول به کار می‌شود و به یاری سیمرغ، دستاس و صندوقچه را فراهم می‌کند چرا که دختر کوچکتر تهیه آنها را شرط ازدواجش قرار داده است و دوباره با کمک سیمرغ سپاهی تهیه می‌کند و در هیئت سیاهپوشی، سوار بر اسبی سیاه می‌آید و با شکست دادن برادران حسود، در برابر پدر، نقاب از چهره برمی‌دارد و پس از بازگویی سرگذشتش، جانشین شاه می‌شود و با دختر کوچکتر ازدواج می‌کند. (روایت اول، ده نمک اراک، مهر ۱۳۴۸)

مفاهیم نمادین داستان «باغ سیب»

در این داستان صورتهایی از مفاهیم اسطوره‌شناسی نمود آشکاری دارد و نمادهای به‌کاررفته در آن، تقریباً معانی مرتبط و یک دستی را ارایه می‌کنند. دنیای فرودین را در اسطوره‌ها، اگرچه تداعی‌کننده سرزمین مرگ می‌دانند اما در این جا می‌توان آن را با توجه به کارکرد نمادها، سفر به دنیای ناخودآگاهی و تعالی‌بخش ناخودآگاه قهرمان داستان در نظر گرفت. این سفر تمثیلی در غالب داستانی نمادین به نمایش درآمده است و نمادها و نشانه‌ها، همگی در خدمت پیش بردن این سفر سالکانه‌اند. نمادشناسی و رمز‌گشایی این قصه عامیانه، با توجه به تقسیم‌بندی نمادها از حیث جنس پدیده‌ها و مفاهیم آنها و با توجه به سه مرحله اصلی در کهن الگوی سفر؛ عزیمت، تشریف و بازگشت انجام شده است.

۱- عزیمت

نمادهای طبیعی؛ درخت، باغ، سیب

درخت

یکی از مضامین نمادین پرکاربرد در قصه‌هاست. درخت به دلیل تغییر دائمی خود نماد زندگی است و با عروجش به آسمان مظهر قائمیت است. از سوی دیگر درخت نمادی است که وضعیت دوره‌ای تغییرات کیهانی را نشان می‌دهد درخت به طور کلی چون ریشه‌هایش در زمین فرو می‌رود و شاخه‌هایش در آسمان بالا می‌رود به‌عنوان نماد ارتباطی میان زمین و آسمان شناخته شده است. (فرهنگ نمادها، شوالیه، ۱۸۹/۳-۱۸۷)

باغ

در علم نمادشناسی، باغ، نماینده بهشت و بهترین سرزمین‌هاست. نماد بهشت زمینی، مرکز کیهان، بهشت آسمانی و نشانه آن مرحله‌ای از مراحل معنوی است که با طبقات بهشت ارتباط دارد. (فرهنگ نمادها، شوالیه، ۴۱/۲). «باغ در حوزه مذهب و دیانت، بهشت و باغ دلپذیر آن را به یادها می‌آورد که آدم و حوا در فضای آن به میوه معرفت دست یافتند و به زمین هیوط کردند. بنابراین، بنی آدم همواره در آرزوی بازگشت به بهشت (باغ) موعود به سربرده و بر آن بوده است که در زمین نمونه‌ای کوچک از آن بیافریند. (فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها، یاحقی/۱۹۶) در قرآن کریم بهشت موعود چون باغ دانسته شده است. (قرآن کریم ۹۹: ۱۹، ۶: ۲۳)

سیب

از نظر نمادگرایی در چند مفهوم ظاهراً متمایز به کار می‌رود. هر چند این مفاهیم کمابیش با هم ارتباط دارند. سیب ابزار معرفت و شناخت و گاه میوه درخت زندگی و گاه میوه درخت شناخت نیک و بد است. شناخت وحدت آفرین با جاودانگی مقایسه می‌شود و شناخت تفاوت آفرین باعث هیوط می‌شود. (فرهنگ نمادها، شوالیه، ۳/ ۷۰۰) در آداب و باورهای ایرانی سیب میوه بهشتی دانسته شده است.

۲- تشریف

نمادهای طبیعی؛ چاه، زیرزمین (هفت طبقه)، بیابان، چشمه، مروارید، یاقوت، زمرد، سفید و سیاه.

چاه

« چاه هم نهاده‌ای از سه نظم کیهانی است: آسمان و زمین و زیر زمین و سه عنصر آب و خاک و باد. چاه راهی است برای ارتباط این سه. » (فرهنگ نمادها، شوالیه، ۲/ ۴۸۴) معمولاً تنها ماندن در محیطی تاریک همچون: چاه، دخمه و غار نشانه‌ای از مرگ نمادین است. چاه نماد آگاهی است و در ضمن بیانگر انسانی است که به آگاهی و شناخت رسیده است. ورود قهرمان داستان به چاه نشانگر حضور در حوزه‌ای است که محتویات ناخودآگاهی در آن متجلی می‌شود.

زیرزمین (هفت طبقه)

در قصه‌ها و افسانه‌ها، حضور در زیر زمین، غار، چاه، صندوق، برج یا مکان بسته و محصور نشانه‌ای از آیین گذر است. هفت‌گانه‌ها یکی از کلی‌ترین اندیشه‌ها در فرهنگ ایرانی است، بر اساس اندیشه‌های دینی ایران باستان، جهان به سه بخش تقسیم می‌شود. جهان برین، جهان زیرین و فضای تهی میان این دو جهان که به آن تهیگی می‌گویند. در افسانه‌ها جهان زیرین جایگاه دیوان است و هفت طبقه را شامل می‌شود که دو قوچ یا گاو سیاه و سفید واسطه ارتباطی دو دنیای زیرین و برین هستند، قوچ / گاو سیاه به زیر می‌رود و قوچ / گاو سفید به بالا. (تخیل مقدس و نامقدس در اسطوره‌ها و افسانه‌های ایرانی، محمدی، ۱۰۷)

بیابان

دارای دو نمادگرایی اساسی است: یکی نشانه بی تمایزی اولیه است و دیگر نشانه سطحی پهناور و بایر که در پشت آن باید حقیقت کشف شود. (فرهنگ نمادها، شوالیه، ۲/ ۱۳۸)

چشمه

قداست چشمه جهانی است زیرا آب زنده یا بکر- که در حیطه واقعیت‌های بشری، اولین ماده کیهانی اساسی بود و بدون آن باروری و رشد انواع موجودات ممکن نبود از

دهانه چشمه خارج شد. آب زنده، همچون باران، خون ملکوتی و بذر آسمانی است. (فرهنگ نمادها، شوالیه، ۲، ۵۲۳) چشمه می‌تواند سرچشمه زندگانی جاوید و یا سرچشمه شناخت و رمز تصفیة باطن باشد.

مروارید

در عرفان، مروارید نقش مرکزی ایفا می‌کند و نماد متعالی شدن غرایز، معنوی شدن ماده، تغییر صورت و استحاله عناصر، درخشندگی نهایی پس از تکامل و صیروت است. مروارید شبیه به انسان فلکی افلاطون، تصویر کمال آرمانی (ایده‌آل) آغازها و پایان‌های انسان است. (فرهنگ نمادها، شوالیه، ۵، ۲۳۰ و ۲۳۱) مروارید به خاطر طبیعتش با عنصر آب در ارتباط است، ازدهایانی در عمق لجه‌ها آن را در بند کرده‌اند همچنین با ماه نیز ارتباط دارد. در ایران چه از نظر جامعه شناسی و یا تاریخ ادیان مروارید ارزشی نمادین و بسیار غنی دارد (همان: ۲۳۴)

یاقوت

در بالاترین وجه معنایی‌اش، سنگ آسمانی به شمار می‌آید، تمامی نمادهای لاجورد را در بردارد. در مشرق زمین، به عنوان تعویذ برای رفع چشم زخم به کار می‌رود. (فرهنگ نمادها، شوالیه، ۵۳، ۶۲۰ و ۶۲۱) در یونان باستان علامت خوشبختی است، یاقوت غم را دور می‌کند. (همان: ۶۱۹)

زمرد

زمرد سنگ شناخت اسرار است و مظهر قدرت اولیه و نشانه احیای دوره به دوره و در نتیجه نشانه نیروهای مثبت زمین است. در این مفهوم زمرد، نماد بهار، زندگی نوشکفته، تغییر و تحول است و با نیروهای زمستانی، مرگبار و به درون پیچیده مقابله می‌کند. (فرهنگ نمادها، شوالیه، ۳، ۴۶۰ و ۴۶۱)

سفید

مانند رنگ متضاد خود، سیاه، ممکن است در دو منتهی الیه درجات رنگ قرار گیرد. «ابوالقاسم اسماعیل پور» در «اسطوره بیان نمادین» سفید را دو وجهی می‌داند و می‌نویسد:

« جنبه مثبت آن روشنائی، پاکی، قداست، معصومیت و بی‌زمانی است و جنبه منفی‌اش نمایانگر مرگ، وحشت، عناصر فوق طبیعی و نفوذپذیری گیتی است. (همان: ۲۲)

سیاه

رنگ مقابل سفید و در ارزش مطلق خود برابر سفید است. زیرا هم سفید و هم سیاه در دو قطب درجات رنگ جای می‌گیرند و حکم آخرین رنگ‌های گرم و سرد را دارند. (فرهنگ نمادها، شوالیه، ۳/ ۶۸۵) سیاه از نظر نمادگرایی اغلب به‌عنوان سرد، منفی، ضد رنگ تمام رنگ‌ها شناخته می‌شود. (همان) سیاه؛ «نمایانگر آشوب، راز ناشناخته، مرگ، عقل کهن، ناخودآگاه، شر، مالیخولیا و وهم است. (اسطوره بیان نمادین، اسماعیل‌پور/۲۲)

نمادهای فراطبیعی؛ دیو، اژدها و سیمرغ

دیو

در سنن اسلامی «دیو» و «عفریت» یکی دانسته شده است. دیوان، موجوداتی زشت رو و حيله‌گرند و از خوردن آدمی روی گردان نیستند. اینان از نیروی عظیمی برخوردارند، تغییر شکل می‌دهند. در انواع افسونگری چیره دستند و در داستان‌ها به صورت‌های دلخواه در می‌آیند و حوادثی را ایجاد می‌کنند. (فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها، یاقی/۳۷۲) در ادبیات فارسی دیو گاهی مرادف اهریمن در اندیشه ایرانی و گاه به معنی شیطان در فرهنگ اسلامی و زمانی به مفهوم غول و عفریت و موجودات خیالی است که بیشتر در افسانه‌های عامیانه تجلی یافته است. (همان/۳۷۳) دیوها، معمولاً از زیرزمین‌ها، غارها و دخمه‌های تاریک بیرون می‌آیند، آنچه که در واقع نشانه ناخودآگاه است (فرهنگ نمادها، شوالیه، ۴/ ۳۶۹)

اژدها

اژدها موجودی است اساطیری که از گذشته‌های دور علاوه بر اساطیر در افسانه‌های ملل گوناگون نیز حضور داشته است. «در عالم نمادشناسی اژدها را سمبول آب، ابر، استعداد، باران، بت پرستی، خشکسالی، راهزنی، ظلم، قتل، قدرت، گناه، نادانی و هرج و مرج دانسته‌اند.» در اساطیر قدیم و قرون وسطی، جانوری است که جنبه قهرمانانه خدایان و

آدمیان را به آشکارترین وجه به نمایش می‌گذارد و تجسمی از اصل پلیدی و خوفناک‌ترین جانوری است که آب‌ها را احتکار می‌کند. (سمبول‌ها، کتاب اول؛ جانوران، جابز/۱۴۹)

سیمرغ

در اساطیر و افسانه‌های ایرانی سلطان پرندگان است و یکی از موجوداتی است که با جهان زیرین ارتباط دارد و گرفتاران را از جهان زیرین به جهان برین می‌آورد « در ادبیات اسلامی - فارسی، آشیانه سیمرغ بر کوه افسانه‌ای قاف است که پریان و دیوان بر آن مأوا دارند». به زبان آدمی سخن می‌گوید و مأمور پیام‌آوری و حفظ اسرار است. سیمرغ پهلووان را به نقاط دور حمل می‌کند و چند پر از پرهایش را پیش آنها می‌گذارد تا در هنگام لزوم با آتش زدن پرهایش او را فرا خوانند (فرهنگ نمادها، شوالیه، ۳/ ۷۱۰) محمد جعفر یاحقی سیمرغ را « پرنده ای شگرف و افسانه ای و از مهم ترین مایه های اساطیری در فضای فرهنگ ایران و پهنه ادب فارسی می‌داند. (فرهنگ اساطیر و داستان وارها، یاحقی/۵۰۵)

نمادهای انسانی؛ دو، سه، هفت، صندوقچه و دستاس

دو

عدد «دو» بعد از «یک»، ثنویت و دوگانگی را برای مان تداعی می‌کند. عدد «دو» نشان دهنده تمام دو وجهی‌ها و دو نیمگی هاست. «دو» نمادی برای رقابت هم هست. (عدد نماد اسطوره، نورآقایی/۳۴). دو، اولین و شدیدترین تقسیم‌هاست. خالق و مخلوق، سیاه و سفید، مذکر و مونث، ماده و روح و... (فرهنگ نمادها، شوالیه، ۳/ ۲۵۷) رقم دو نماد ثنویت است که تمامی جدل‌ها، کوشش‌ها، نبردها، حرکت‌ها و پیشرفت‌ها بر مبنای آن شکل گرفته است. (همان/۲۱۸)

سه

رقم «سه» از اعداد پرکاربرد در قصه‌هاست و می‌تواند معانی کاربردی گوناگونی داشته باشد. بنیادی بودن «سه» جهان شمول است. «سه» نخستین عدد در برگزیده واژه «همه» است. عددی است که وقتی با عدد بعدی یعنی «چهار» جمع می‌شود عدد مقدس «هفت» و وقتی با آن ضرب می‌شود عدد «دوازده» را به وجود می‌آورد. (عدد نماد اسطوره، نورآقایی: ۳۹/)

در سنت‌های ایرانی، عدد سه اغلب دارای شخصیت‌های جادویی - مذهبی است. (فرهنگ نمادها، شوالیه، ۳/ ۶۶۴)

هفت

در ادبیات شفاهی و همچنین در متون ادبی ما، ایرانیان، عدد هفت کاربرد بسیاری دارد. هفت آسمان، هفت پیکر، هفت خوان‌های رستم و اسفندیار و هفت‌خوان گونه‌های قهرمانان قصه‌های ایرانی از این دست است. از میان همه معانی رمزی رقم هفت، مهم‌ترینش دال بر کلیت و تمامیت یا دور کامل چیزی است. معانی نمادین هفت بسیار است و به طور کلی «با هفت روز هفته و هفت سیاره و هفت مرتبه استکمال (هفت شهر عشق) و هفت مرتبه ذهن و شعور و هفت سپهر فلک یا هفت طبقه آسمان و هفت گلبرگ گل سرخ و هفت شاخه درخت کیهانی ... هفت آیه سوره فاتحه و... همخوانی دارد. برخی هفتگان‌ها نیز مظاهر رمزی هفتگان‌های دیگرند». (درد عشق زلیخا، ستاری/۱۶۸) هفتگان‌ها یکی از کلی‌ترین اندیشه‌ها در فرهنگ ایرانی است.

صندوقچه

«ژان شوالیه» نمادگرایی صندوق را بر دو عامل متکی می‌داند؛ یکی آن که گنجی مادی یا معنوی در آن نهفته است و دیگر آن که گشودن در صندوق به معنای تجلی و کشف و شهود است و آنچه که در صندوق گذاشته شده، همان گنج و وسیله تجلی و کشف و شهود است. (فرهنگ نمادها، شوالیه، ۴ / ۱۸۰)

دستاس

دستاس؛ آسیابی کوچک است که دو سنگ آن بر روی هم قرار گرفته و دسته‌ای چوبی دارد و با دست چرخانده می‌شود. دستیابی به دستاس در حکم دستیابی به اکسیر و نشانه‌ای بر شایستگی قهرمان در آیین تشریف است. شکل دایره‌ای دستاس بازگو کننده کمال، همگونی و یکدستی است در ضمن می‌تواند نماد زمان و تصویری از الگوی ازلی نفس کل باشد.

نمادهای حیوانی؛ گاو، خروس، شیر و مار گاو

در افسانه‌های آریایی، گاو، مقدس و نماینده قدرت و نیرو است در ایران باستان گاو در میان چارپایان از همه مفیدتر تلقی می‌شده است. در ادیان هند و اروپایی و رززا، خدایان آسمان را عرضه می‌کند و با نمادهای گوناگونی همچون؛ آسمان، آب و باران در ارتباط است. (فرهنگ نمادها، شوالیه، ۴/ ۶۷۹ و ۶۷۸) در افسانه‌ها و اسطوره‌های ایرانی جهان زیرین جایگاه دیوان است و دو قوچ یا گاو سیاه و سفید وسیله ارتباطی جهان زیرین و برین هستند.

خروس

خروس از مرغان مقدس است که در سپیده‌دم، با بانگ خویش، دیو ظلمت را می‌راند و مردم را به برخاستن و عبادت و کشت و کار می‌خواند. (فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها، یاحقی/۳۲۴) خروس در سراسر جهان نمادی خورشیدی است. زیرا بانگ خروس، طلوع خورشید را بشارت می‌دهد. نمادگرایی خورشیدی خروس اهمیت ویژه‌ای دارد و به معنی نور و رستاخیز است. (فرهنگ نمادها، شوالیه، ۳/ ۹۴ و ۹۱)

شیر

شیر در باورها و اساطیر ملل جایگاه خاصی دارد و در هنر و فرهنگ بسیاری از ملت‌ها به‌عنوان سمبول آتش، پارسایی، پرتو خورشید، پیروزی، دلاوری، روح زندگی، درندگی، سلطنت شجاعت، عقل، غرور، قدرت، قدرت الهی، قدرت نفس، مراقبت و مواظبت شناخته شده است. (سمبول‌ها، کتاب اول؛ جانوران، جابز: / ۷۵) در قدیم ماه معرف زمستان با روزهای سرد و کوتاه و خورشید، نشان تابستان با روزهای گرم و بلند بود. در آیین میترا گاو که خود مظهر ماه و زمستان است به دست مهر، مظهر خورشید و تابستان کشته می‌شود و در نتیجه نباتات می‌رویند. (فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها، یاحقی / ۵۳۰)

مار

این جانور خزنده، از ادوار پیش از تاریخ به طور گسترده‌ای مورد پرستش بوده و یک نماد دینی با مفاهیم وسیع و متنوع به شمار می‌رفت. از همان روزگاران نخستین به پرستش خورشید وابستگی داشت و به نظر می‌رسید با پوست‌اندازی ادواری خود مانند خورشید، تجدید حیات می‌کند و بنابراین نماد مرگ و تولد دوباره بوده است. (فرهنگ نگاره‌ای نمادها در شرق و غرب، هال: ۹۳) در بیشتر فرهنگ‌های نمادین، مار را جزو نمادهای دو قطبی، با قابلیت‌های معنایی متضاد در نظر گرفته‌اند.

۳- بازگشت

نمادهای انسانی

سیاهپوشی

سیاه رنگ راز آموزی و راز داری است، رنگ عمق و ژرفا. در بیشتر نحله‌ها، رازآموز پس از تشریف به مراتب بالا، به رنگ سیاه ملبس می‌گردد. (رمزپردازی و نشانه‌شناسی افسانه‌های هفت پیکر، بید مشکی: ۶۹) سیاهپوشی، می‌تواند نمادی از کتمان راز باشد. این رازداری تداعی شده از سیاهپوشی، نوعی تمرین خویشندن‌داری است، در خود فرو رفتن است و از جهان بیرون، بریدن. (همان: ۱۲۹) سیاهپوشی بر رازهای نا شناخته و ناخود آگاه نیز دلالت می‌کند.

نمادهای حیوانی

اسب

ارزش و اعتبار اسب در قصه‌های ایرانی و مهم‌تر از آن در روایات و اسطوره‌های باستانی در ایران پر واضح و آشکار است. در فرهنگ ایران، به‌ویژه اسب و گردونه، از زمان کهن مورد استفاده بوده‌اند. مهر از ایزدانی است که بر گردونه مینوی نشسته است. اساساً در ذهن اقوام هند و اروپایی، اسب نشانه ویژه ایزد آفتاب و ایزد ماه و ایزد باد بوده است. (فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها، یاحقی: ۱۱۱)

خوانش نمادین قصه باغ سیب

در آیین‌های تشریف و مناسک گذر، قطع مرحله‌هایی برای قهرمان داستان ضرورت دارد. در قصه باغ سیب نیز قهرمان داستان با گذر از تمامی مرحله‌ها در قالب سفری نمادین از خودآگاه به ناخودآگاه می‌رسد و به واسطه این سفر رمزآلود، در جهان فرودین و پس از ورود به چاه، به ناخودآگاه دست می‌یابد. عزیمت قهرمان، با دعوت به آغاز سفر و عبور از نخستین آستان آغاز می‌شود و با آیین تشریف و گذر از جاده آزمون‌ها ادامه می‌یابد و با بازگشت و عبور از آستان و رهایی به پایان می‌رسد.

۱- نمادپردازی عناصری نمادین مرحله عزیمت (باغ، درخت و سیب)

شاهی که درخت سیبی در باغ قصر خود دارد هر شب یکی از سه سیب موجود بر درخت را به طور اسرارآمیزی از دست می‌دهد البته در هرشب هر سه پسر شاه از بزرگترین تا کوچکترین به ترتیب نگهبانی می‌دهند و تنها پسر کوچکتر است که به راز کم شدن سیب‌ها پی می‌برد و روز بعد شاه با سه پسر بر سرچاهند. درخت سیب درون باغ نیز با میوه درخت ممنوعه و با درخت کیهانی - مایه ارتباط زمین و آسمان است - ارتباط تنگاتنگی دارد و می‌توان نشانه‌هایی از میوه ممنوعه (سیب) و کارکرد هبوط از بهشت را با توجه به مفاهیم نمادین باغ و سیب مشاهده کرد. «ژان شوالیه» باغ را نماد بهشت زمینی، بهشت آسمانی و مرکز کیهان می‌داند و آن را مرحله‌ای از مراحل معنوی مرتبط با طبقات بهشت می‌شناسد. (فرهنگ نمادها، شوالیه، ۲/ ۴۱)

در این بخش از داستان، نشانه‌هایی از اسطوره کهن «میوه ممنوعه» یا درخت معرفت به چشم می‌خورد. سیب نماد وابستگی شاه و ناپدید شدن آنها آغاز بیداری و سفر قهرمان است. حضور او بر سر چاه - که نماد ناخودآگاهی است - و غلبه بر دیو که تبلور هراس‌های قهرمان است دسترسی به کمال را ممکن می‌کند. دزدیده شدن سیب‌ها، نشانگر بیداری خویشتن و دعوت به آغاز سفری برای قهرمان داستان است. در «باغ سیب» سفر قهرمان داستان، نشانه فرا رسیدن زمان برای گذر از یک آستان و همچون، سفر قهرمانان اسطوره‌هاست که به سوی سرزمین‌های پرخوف و خطر می‌روند و به استقبال مرگ می‌شتابند. تصویری از کهن‌الگوهای «آزمون» و «گذار» دیده می‌شود که اولین مرحله از

سفر اسطوره‌ای «جوزف کمپبل» است و نشانگر آن است که دست سرنوشت، قهرمان را به خود می‌خواند و او را از چارچوب‌های جامعه به سوی قلمرویی ناشناخته دعوت می‌کند.

۲- نمادپردازی عناصر نمادین مرحله تشریف

۲-۱ نمادپردازی چاه، سفر، (سه) دیو، دختر

پسر کوچک پادشاه به درون چاه می‌رود تا تعالی و کوشش نمادین انسان را برای رسیدن به کمال، نشان دهد، سفری که در شکل‌گیری شخصیت آرمانی او مؤثر است. سفر به سرزمین‌های ناشناخته و پرمخاطره که از مولفه‌های اصلی در اسطوره‌هاست در قصه باغ سیب نیز قابل بررسی است که تقریباً با همان کارکرد و محتوای یکسان در اسطوره «هبوط»، قهرمان داستان، خود را همچون قهرمانان اساطیری، در سرزمین مرگ می‌یابد، در این سفر او به‌عنوان نماینده انسان‌ها به سرچاهی می‌رسد که تمامی انسان‌ها ناخودآگاه از آن می‌هراسند و قهرمان داستان نماد امیدواری انسان‌ها برای چیرگی بر مرگ است.

سفر نشانگر میل عمیقی به تغییر درونی است و نیاز به تجربه جدید و حتی بیش از آن نشانه جابجایی است. پسر کوچکتر، درون چاه و به تنهایی، سه دختر (سه سیب) را که سه دیو از باغ ربوده‌اند، می‌یابد و با کشتن نره دیوان دختران را نجات می‌دهد ولی با خیانت برادران، درون چاه رها می‌شود و هفت طبقه به زیر زمین می‌رود. دانستیم که در قصه‌ها و افسانه‌ها کاربرد نمادهایی همچون «چاه» و «زیرزمین» نشانه‌ای از «مناسک گذر» و کمال‌یابی است و تنها ماندن در مکان‌های تاریک به منزله مرگ نمادین است. زیر ساخت دیگری که در کهن الگوی سفر قهرمان می‌توان دریافت افزایش خودآگاهی و چیرگی بر نیمه ناخودآگاه وجود است. در حقیقت قهرمان داستان با سفر به درون دنیای تاریکی و پیروزی بر موانعی همچون؛ دیوان، شیران، مار و اژدها که نماد عدم پیوند خودآگاه و ناخودآگاه محسوب می‌شوند به گسترش مفهوم خود و افزایش خودآگاهی اقدام می‌کند. او با ورود به چاه که منشأ اصلی ترس‌های وجودی اوست آگاهی و درک خود را از زندگی، هستی و مفهوم خویشتن گسترش می‌دهد. این گسترش مفهومی با چیرگی بر ناشناخته‌هایی همچون دیو، شیر، اژدها و مار امکان‌پذیر است.

همانند حماسه‌ها و اسطوره‌ها در بیشتر افسانه‌ها و قصه‌های ایرانی، با مضامین جادویی، دیو نیز حضور فعالی دارد در داستان باغ سیب نیز شاهد «دیوکشی» قهرمان داستان در چاه هستیم. دیوانی که نماد دزدان «سیب» (گوهر شناخت) هستند و هر سه آنها (همه و تمام) کشته می‌شوند. در اینجا می‌توان ردپای آیین‌گونه‌ای از سرسپاری و تحلیف را مشاهده کرد. چرا که دیو در مقام نگهبان گنج، علامت قداست است و بعلاوه نماد آیین گذر نیز هست. (همچنین دیوی که در زیرزمین و درون چاه تاریک به سر می‌برد یادآور دیو دوزخی نیز است)

این دیوکشی، گذر از مرتبه‌ای دون به مرتبه‌ای بالاتر است و نشانه‌ای از سفر از خودآگاه به ناخودآگاه و غلبه بر ترس‌های انسانی. قهرمان داستان، که به دعوت پاسخ مثبت داده، در اولین مرحله سفر با موجودی حمایت‌گر روبرو می‌شود. (دختری که همان سیب دزدیده است) و با راهنمایی او، راه به دست آوردن ابزارهای مورد نیاز و راه بازگشت به دنیای روشنایی‌ها را می‌آموزد. قهرمانی که مدد رسان بر او ظاهر می‌شود معمولاً کسی است که به ندای درون پاسخ مثبت داده و مدد رساننده برایش در حکم آموزگار آیین تشریف است. (قهرمان هزار چهره، کمپیل: ۸۲)

۲-۲ نمادپردازی دستاس، صندوقچه، خروس، یاقوت، مروارید، زمرد

ملک محمد (قهرمان داستان) که به سفارش دختر دستاس طلایی و صندوقچه زرین را با خود همراه دارد به هفت طبقه زیر زمین می‌رود و شاهد نشانه‌ای دیگر از گذری آیینی در این قصه‌ایم، قهرمان داستان، دستاسی دارد که در چرخاندن به چپ و راست، به ترتیب مروارید و یاقوت بیرون می‌ریزد و نیز دارنده صندوقچه‌ای است که خروسی در آن است و به وقت خواندن از نوکش زمرد می‌ریزد. همراه داشتن سه گوهر از احجار کریمه و سنگ‌های گران‌بها که در گذشته و حتی هم اکنون به عنوان طلسم و تعویذ کاربرد داشته است و دارد، چون نمادهایی هستند برای همراهی و راهنمایی سالک در گذر از مراحل سلوک در قلمروی تاریکی‌ها و ناشناخته‌ها (هفت طبقه زیرزمین). یادآوری این نکته ضروری است که مروارید نماد اشراق و تولد معنوی است و یاقوت دورکننده غم‌هاست و زمرد قدرت جان بخشی دارد. ژان شوالیه زمرد را سنگ شناخت اسرار می‌داند (فرهنگ

نمادها، شوالیه، ۳/ ۴۶۰) دانستیم که خروس نمادی خورشیدی و نور در حال تولد است اکنون در نظر بگیریم که به هنگام خواندن از نوکش زمرد بریزد «زمردی که در این مفهوم نماد بهار، زندگی نوشکفته و تغییر و تحول است و با نیروهای زمستانی و مرگبار مقابله می‌کند.» (همان: ۴۶۱)

۲-۳ نمادپردازی هفت طبقه زیر زمین، (دو) گاو (سیاه و سفید)، بیابان، (دو) شیر

قهرمان داستان در طبقه هفتم زیرزمین شاهد نبرد دو گاو سیاه و سفید در روز شنبه است و منتظر و مترصد سوار شدن بر پشت گاو سفید، تا به روی زمین برگردد اما به اشتباه بر پشت گاو سیاه سوار می‌شود و دوباره هفت طبقه دیگر به زیر زمین می‌رود و بیابانی را در مقابل خود می‌بیند و به پیرمرد گاویار کمک می‌کند و دو شیر را می‌کشد. دانستیم که دو گاو سیاه و سفید واسطه ارتباط دنیای روشنایی و تاریکی‌اند. گاو سیاه به دنیای زیرین می‌رود و گاو سفید به دنیای برین. این اندیشه نیز ریشه در اسطوره دارد. از دیدگاه اسطوره‌ای جهان به هفت بخش تقسیم می‌شود. که گذر از هر قسمت به قسمت دیگر تنها با یاری موجودی ممکن است که نیمی انسان و نیمی گاو است. (تخیل مقدس و نامقدس در اسطوره‌ها و افسانه‌های ایرانی، محمدی: ۱۰۷)

دوباره شاهد کارکرد آیین گذریم و اینکه شاهزاده می‌باید از یک پایه معرفت به پایگاهی بلندتر برسد. سیاهی گاو نمایانگر آشوب، رازهای ناشناخته و ناخودآگاه است و به عکس، گاو سفید نماد روشنایی، پاکی و قداست و معصومیت است با در نظر گرفتن عدد «دو» که هم نماد رقابت است و هم نشان‌دهنده تمام دو وجهی‌ها و دونیمگی‌ها. ژان شوالیه می‌نویسد: «به تقریب در سراسر آسیا، ورزای سیاه وابسته به مرگ است» (فرهنگ نمادها، شوالیه، ۴/ ۶۸۵) ارتباط گاو با روز شنبه - که روز آغازین هفته است - می‌تواند یادآور نمادین بودن گاو به عنوان مظهر جهان نباتی باشد.

اکنون سالک سفر خودآگاهی (قهرمان داستان) باید از بیابان بگذرد و مشکلات و سختی‌های راه را از پیش رو بردارد تا به شناخت و آگاهی برسد، در این داستان نیز، بیابان نماد سختی‌های موجود است. در این قصه عامیانه نیز همچون اسطوره‌ها، شاهد گذار قهرمان داستان از خوان بیابانی هستیم که در آن دو شیر را می‌کشد که البته «شیرکشی» نیز

یکی از خوان‌های قهرمانان در اسطوره‌هاست و مظهر برتری و چیرگی نیمه انسانی بشر بر نیمه بهیمی است.

۲-۴ نمادپردازی اژدها(کشی)، نجات شاهزاده خانم، کشتن مار، یاری‌گری سیمرخ،

قربانی کردن (هفت) گاو

قهرمان داستان، اژدهایی را که مردم را به ستوه آورده و هر شبه دختری را می‌بلعد و باعث خشکسالی است، می‌کشد و دختر پادشاه را نجات می‌دهد. نبرد قهرمان داستان با اژدها و آزادی دختر پادشاه از کهن الگوهای پربسامد در اسطوره‌هاست. اژدها، نمادی از خشکسالی و کشتن آن، نمادی از روان‌سازی آب‌ها و رهایی ابرهای باران‌زا است. در این ارتباط بایستی به نخ‌های مرئی و نامرئی‌ای که کشاورزی را با گاو و خورشید، که شیر نماد آن است و اژدها که نماد خشکسالی است و با چشمه آب خشکیده مرتبط می‌سازد توجه کرد. گذر از دومین هفت طبقه زیر زمین او را به بیابانی می‌رساند که با پیروزی و شیر افکنی، موفق به تثبیت آیین تشریف می‌شود و سپس با اژدهاکشی و آزادسازی دختر پادشاه و رهاسازی آب‌ها، کار خود را معنادار می‌سازد به این معنی که جدال با اژدها و شیرافکنی و مارکشی توسط قهرمان داستان در راستای اعتلای فردیت و یگانگی با خویشتن خویش است و او بایستی که خوی و منش بهیمی خود را رام کند و این نبردهای نمادین نشانه‌های این جدالند.

گسترش آگاهی و درک مفهوم «خود» با چیرگی بر ناشناخته‌هایی، تبلور یافته همچون، اژدهاکشی امکان‌پذیر می‌شود. چرا که اژدها را نشانه موانع درونی ناشی از عقده‌های خانوادگی نیز دانسته‌اند و قهرمان داستان (پسر کهتر) از سرپرستی مهتران (برادران و پدر) رها می‌شود. در حقیقت جدال میان قهرمان داستان با اژدها تبلوری نمادین از چالش «خودآگاه» با «ناخودآگاه» را بازگو می‌کند و اژدهاکشی آغاز دگرگونی و دست‌یابی به شناخت است.

در داستان دو بار به روز شبه برمی‌خوریم، یک بار، به هنگام نبرد دو گاو سیاه و سفید و دیگری به هنگام باج‌خواهی اژدها. روز شبه منسوب به زحل است و در علم نجوم، زحل، نحس اکبر است چراکه «نماد تمام موانع، توقف‌ها، فقدان‌ها، بی‌اقبالی‌ها، ناتوانی‌ها و از کار

افتادگی هاست» (فرهنگ نمادها، شوالیه، ۳/ ۴۴۶) به اعتبار زحل که روز شنبه و رنگ سیاه به او اختصاص دارد و اینکه در برخی از فرهنگ‌ها (نظیر روم) رب‌النوع کشاورزی است این پیوستگی‌ها قابل توجه است.

قهرمان داستان پس از نجات شاهزاده خانم و برای یاری گرفتن از سیمرغ به راه می‌افتد و مار بزرگی را که هر ساله جوجه‌های سیمرغ را می‌خورد است می‌کشد و با یاری‌گری سیمرغ به دنیای روی زمین (دنیای روشنایی‌ها) برمی‌گردد. آزمون‌های قهرمان داستان، بحران‌های نمادینی بوده است که راه را بر درک حقیقت بر او بسته است. قهرمان داستان ماری عظیم‌الجثه را می‌کشد و مرحله آیینی گذر از تاریکی‌ها و طبقات زیرزمین را پشت سر می‌گذارد و با پرواز به دنیای روشنایی‌ها می‌رسد. پرواز با یاری‌گری سیمرغ، ارتباط یافتگی با آسمان‌هاست و گذر از مرتبه‌ای دون به مرتبه‌ای بالاتر. قهرمان داستان در آخرین مرحله بازگشت و با عبور از آستان، رمز و راز دو جهان را دریافته است و با رهایی و وارستگی به دنیای روشنایی‌ها باز می‌گردد.

سیمرغ از جمله جانوران جادویی است که در قصه‌های عامیانه حضور پررنگی دارد. شاید یکی از محدود عناصر اساطیری باشد که توانسته است در فرهنگ عامه به صورت عمیق و ژرف نفوذ کند، این پرنده در قصه‌های عامیانه در جلوه یاور-قهرمان ظهور می‌کند و به قهرمان قصه در رسیدن به مقصودش کمک می‌کند. (بن مایه تومیسم در قصه‌های عامیانه ایران، محسنی: ۱۶۴)

چاره‌گری سیمرغ این گونه است که می‌باید قهرمان داستان هفت گاو را بکشد (قربانی کند) و از گوشت و پوست آنها توشه سفر را فراهم سازد و سیمرغ پری از پرهایش را به او می‌دهد تا در مواقع ضروری، به یاری او بشتابد. پری سیمرغ نیز می‌تواند مظهری از آیین‌های عروج و تعالی باشد چرا که پری در واقع نماد قدرت پرواز است (فرهنگ نمادها، شوالیه، ۲/ ۱۸۲) کشتن (قربانی کردن) هفت گاو نیز جای تامل دارد، پری بسامدی عدد هفت در این داستان تصادفی نیست و ابستگی گاو نر به کیش‌های زراعی از یکسو و قربانی شدن او در آیین‌ها او را نماد قربانی و قدرت باروری می‌سازد و قربانی کردن او باعث ارتقاء ارزش او می‌شود. در نمادشناسی تحلیلی یونگ، قربانی کردن گاو نر، نشانه میل به یک زندگی

معنوی است که به انسان اجازه می‌دهد بر هوس‌های اولیه خود غلبه کند و پس از تحلیف و سرسپاری، به او صلح هبه می‌کند. در واقع ذبح حیوان واقعی جانشین قربانی کردن حیوان درون می‌شود (فرهنگ نمادها، شوالیه، ۴/ ۶۹۰ و ۶۸۹) عدد هفت از دیرباز مورد توجه تمامی اقوام و ملت‌ها بوده است و در آداب و رسوم نیز کاربرد فراوانی داشته است. «این تقدس و توجه به عدد هفت از آنجا ناشی شده است که این عدد را عدد کاملی می‌دانند زیرا از رقم «یک» مظهر یگانگی و رقم «دو»، مظهر دوگانگی که بگذریم ارقام «سه» و «چهار» به ترتیب مذکر و مونث هستند و حاصل آن دو، هفت می‌شود که مزیتش در همین است (زیرا نه عنصر مادینه به تنهایی و نه نرینه به تنهایی کامل است). (افسون شهرزاد، ستاری: ۲۶۷)

۳- نمادپردازی عناصر نمادین مرحله بازگشت (سیاهپوشی قهرمان، اسب سیاه)

قهرمان داستان به کمک سیمرغ به شهر خودش می‌رسد و شاگرد زرگر می‌شود و می‌شنود که قرار است دختر کوچکتر به عقد شاه درآید ولی بهانه فراهم ساختن دستاس طلائی و صندوقچه زرین را گرفته است. قهرمان داستان به کمک سیمرغ آنها را فراهم می‌سازد و دختر متوجه بازگشت شاهزاده می‌شود و با یکدیگر هماهنگ می‌شوند که به هنگام خروج دختر از حمام، قهرمان داستان به صورت سیاه پوش و سوار بر اسب سیاه او را با خود ببرد سپس قهرمان داستان با کمک سیمرغ با لشکریانی که او فراهم ساخته، به جنگ پدر می‌رود و پس از شکست دادن پدر، نقاب از چهره برمی‌دارد و پدر تخت شاهی را بدو می‌سپارد و قهرمان داستان با دختر کوچکتر ازدواج می‌کند.

در پایان داستان شاهد حضور رنگ سیاه برای اسب قهرمان و جامه او هستیم، انتساب روز شنبه به زحل و رنگ سیاه را یادآور می‌شویم و به گفته یونگ در خصوص سیاهپوشی توجه می‌کنیم که «به جنبه ناخود آگاه اشاره دارد و یادآوری کننده طرف تاریک شخصیت و نیروی ناشی از آن و نقش آن در آماده کردن قهرمان در مبارزه زندگی [است] (انسان و سمبولهایش، یونگ: ۱۷۸) رنگ سیاه، نمادی از راز آمیزی سالک است. قهرمان داستان در بازگشت، ضمن اینکه با نشانه‌ها و رمزها رو در رو شده و خود را چنان که هست، دیده و

در بازگشت، وجودی شده است که هم آشنای راز است و رازی آشنا. البته باید بدانیم که سیاهپوشی می‌تواند نمادی از پنهان کاری و کتمان راز نیز باشد.

نتیجه

داستان عامیانه باغ سیب، بازتابی از کهن الگوی سفر و آیین‌دار دنیایی از رمز و رازها و اندیشه‌های متعالی پیشینیان در نبرد با بدی‌هاست و همچون نظریه سفر قهرمان جوزف کمپبل، دارای سه مرحله عزیمت تشریف و بازگشت است در قصه باغ سیب ورود به چاهی که نماد ناخود آگاهی است، سفر به جهان فرودین و دنیای تاریکی‌ها- که از بن‌مایه‌های اصلی اساطیر است - میل درونی انسان را به شناخت و کسب معرفت آشکار می‌سازد. ورود قهرمان به چاه، امید انسان را در چیرگی بر مرگ و کشف ناشناخته‌ها و افزایش خود آگاهی و غلبه بر نیمه ناخودآگاه بازگو می‌کند. سفر آیینی قهرمان داستان پس از آزموده شدن در برابر سختی‌ها، کشتن سه دیو، اسارت و کشتن دو شیر و اژدها کشی و مار کشی - که نمادی از ترس‌های انسان در طول زندگانی‌اش و عجزین شدن با خودآگاه و ناخودآگاه فردی و جمعی اوست- ادامه می‌یابد و به دنیای روشنایی‌ها باز می‌گردد. در مرحله عزیمت تنها از نمادهای طبیعی (سه مورد) و در مرحله تشریف از نمادهای طبیعی، فرا طبیعی، انسانی و حیوانی (۲۲ مورد) و در مرحله بازگشت از نمادهای انسانی و حیوانی (دو مورد) استفاده شده است، این پراکندگی و بسامد نمادهای به‌کار رفته در داستان «باغ سیب» به اعتبار مرحله‌های سه‌گانه سفر قابل توجه است، حضور نمادها در مرحله عزیمت و بازگشت و فراوانی آنها در مرحله تشریف، در هیئت نمادهای فراطبیعی به همراه سایر نمادهای انسانی، حیوانی و طبیعی، حکایت از راز ناکی و رازآموزی سفر در تشریف آیینی دارد. کاربرد پربسامد اعداد رمزی «سه» و «هفت» و استفاده از بسیاری از نمادهای طبیعی و فرا طبیعی، در روند طبیعی داستان، همانندی و همسانی داستان باغ سیب را با اسطوره‌ها و روایات قهرمانی به خوبی آشکار می‌سازد. شاید بتوان گفت که این قصه برآمده از اسطوره‌ها و نمایانگر انباشت تجربه جامعه، تمایل آدمیان به فراخواندن خرد گذشتگان و انتقال آن به نسل‌های آینده است.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- اسطوره بیان نمادین، اسماعیل پور، ابوالقاسم، (۱۳۹۱)، تهران، انتشارات سروش.
- ۳- افسون شهرزاد، ستاری، جلال، (۱۳۶۸)، تهران، انتشارات توس.
- ۴- انسان و سمبول‌هایش، یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۸۴)، ترجمه دکتر محمود سلطانیه، تهران، جامی.
- ۵- «بن مایه توتمیسم در قصه های عامیانه ایران»، محسنی، مرتضی و ولی زاده، مریم، (۱۳۹۰)، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، سال هفتم شماره ۲۳، تابستان، صص ۱۸۰ - ۱۵۵.
- ۶- «تخیل مقدس و نامقدس در اسطوره‌ها و افسانه‌های ایرانی»، محمدی، محمد (۱۳۸۱)، کتاب ماه هنر، فروردین و اردیبهشت، شماره ۴۳ و ۴۴، صص ۱۰۴-۱۰۸.
- ۷- درد عشق زلیخا، ستاری، جلال، (۱۳۷۳)، تهران، انتشارات توس.
- ۸- رمزپردازی و نشانه‌شناسی افسانه‌های هفت‌پیکر بیدمشکی، مریم، (۱۳۹۱)، مشهد، انتشارات سخت‌گستر.
- ۹- سمبول‌ها، (کتاب اول: جانوران)، جابز، گروترد، (۱۳۷۰) ترجمه و تألیف محمدرضا بقاپور، بی‌جا، ناشر: مترجم.
- ۱۰- سمبولیسم، چدویک، چارلز، (۱۳۸۸)، ترجمه مهدی سحابی، تهران، نشر مرکز.
- ۱۱- عدد نماد اسطوره، نورآقایی، آرش، (۱۳۸۷)، تهران، نشر افکار.
- ۱۲- فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها، یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۸۹)، تهران، فرهنگ معاصر.
- ۱۳- فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب، هال، جیمز، (۱۳۹۲)، ترجمه، رقیه بهزادی، تهران، فرهنگ معاصر.
- ۱۴- فرهنگ نمادها، شوالیه، ژان و گربران، آلن، (۱۳۸۵)، (جلد چهارم) ترجمه و تحقیق سودابه فضایی، تهران، انتشارات جیحون.
- ۱۵- فرهنگ نمادها، شوالیه، ژان و گربران، آلن، (۱۳۸۷)، (جلد پنجم) ترجمه و تحقیق سودابه فضایی، تهران، انتشارات جیحون.
- ۱۶- فرهنگ نمادها، شوالیه، ژان و گربران، آلن، (۱۳۸۸)، (جلد دوم) ترجمه و تحقیق سودابه فضایی، تهران، انتشارات جیحون.
- ۱۷- فرهنگ نمادها، شوالیه، ژان و گربران، آلن، (۱۳۸۸)، (جلد سوم) ترجمه و تحقیق سودابه فضایی، تهران، انتشارات جیحون.
- ۱۸- قهرمان هزار چهره، کمپیل، جوزف، (۱۳۹۲)، ترجمه شادی خسروپناه، مشهد، نشر گل آفتاب.
- ۱۹- گل به صنوبر چه کرد، انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم، (۱۳۸۸)، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۲۰- واژگان اصطلاحات ادبی، حسینی، صالح، (۱۳۶۹)، تهران، انتشارات نیلوفر.